

بررسی ویژگی‌ها و تفاوت‌های روش کمی و کیفی پژوهش در علوم اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

کد مقاله: ۸۱۲۴۶

عارف وفايي^۱

چکیده

هدف اصلی این تحقیق، معرفی رویکردهای مهم پژوهش به ویژه روش‌های کمی و کیفی است. در این مقاله، ضمن برشماری ویژگی‌ها و تفاوت‌های روش کمی و کیفی پژوهش در علوم اجتماعی، به تفاوت‌ها و مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن‌ها اشاره شده است. سوال اصلی تحقیق متمرکز بر این مسأله است که: ویژگی‌ها و تفاوت‌های روش کمی و کیفی پژوهش در علوم اجتماعی کدام‌هااند؟ این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات، به پرسش فوق پاسخ داده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که روش‌های کمی و کیفی دارای ویژگی‌های متمایز از هم بوده و در مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی از هم متفاوت است. رویکرد کمی در بررسی‌های خود بیشتر از داده‌های کمی، ریاضی و فن‌های مشاهده، طبقه‌بندی، توصیف و تجربه استفاده می‌کند. در مقابل؛ در رویکرد کیفی مهمترین هدف تحقیق علمی را فهم و درک مسائل اجتماعی و انسانی تشکیل می‌دهد. طرفداران این رویکرد با استفاده از مصاحبه، تحلیل محتوا و مطالعه در پی تفسیر رفتار و کنش انسانی است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، روش کمی، روش کیفی، پوزیتیویسم، تفسیرگرایی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی.

۱- کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

۱- مقدمه

واژه تحقیق در لغت‌نامه معین (۱۹۷۷)، به معنای درست کردن و درستی امری را بررسی کردن آمده است. همچنین واژه پژوهش به معنای جست‌وجو، تحقیق علمی و بازخواست آمده است. در ادبیات اکادمیک و علمی، مفهوم تحقیق و پژوهش به جمع‌آوری، ویرایش، تحلیل و دسته‌بندی اطلاعات که با توجه به پرسش‌های مشخص صورت گرفته و یافته‌های آن منجر به یک نظریه، نتیجه و دست‌آورد جدید علمی شود، گفته می‌شود. به عبارت دیگر، تحقیق همیشه در مورد یک مسئله‌ای صورت می‌گیرد که پاسخ روشن و واضح در مورد آن وجود ندارد و محقق تلاش می‌کند از طریق یک سلسله جست‌وجوها و مطالعه‌های منظم به آن پاسخ دهد.

پژوهش‌ها همیشه برای یافتن پاسخ در مورد مسئله و موضوعی طرح و اجرا می‌شود و حداقل دارای یک نوآوری منحصر به فرد و بدیع است (نبری و احمدی، ۱۳۹۸: ۱۴). محقق با طرح یک سلسله مطالعه‌های هدفمند و منظم به شناخت پدیده‌ها و واقعیت‌ها دست می‌یابد. مطالعه برای شناخت پدیده‌ها به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود. ماهیت پدیده‌ها و هدف محقق باعث تنوع شیوه‌های مطالعه می‌شود (وفایی، ۱۳۹۹: ۲۴). هر کدام از شیوه‌های مورد مطالعه، اصول، معیارها و ابزارهای خاص خود را دارد. امروزه شیوه‌های مختلف و رویکردهای مختلفی برای تحقیق و پژوهش وجود دارد که مهمترین آن‌ها روش کمی و روش کیفی هستند. این دو رویکرد در واقع محصول، دو نوع پارادایم فلسفی و علمی مسلط یعنی، پارادایم پوزیتیویسم و پارادایم تفسیرگرایی است.

هدف اصلی مقاله حاضر، این است که ضمن معرفی پارادایم‌های مهم علمی، کاربرد و ابزارهای اصلی روش تحقیق کمی و کیفی را نیز نشان دهد. اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که موضوعات و مسائل اجتماعی و انسانی هر کدام ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های خود را دارد و شرایط مختلف و خصوصیات متفاوت؛ نیازمند ابزار و امکانات ویژه‌ای هستند که محقق را در فرایند پژوهش و دستیابی به نتایج معتبر و مفید یاری می‌کند. محقق باید نسبت به محدودیت‌ها و فرصت‌های موضوع تحقیق خود آگاه باشد و بتواند ابزارها و روش‌های معتبر را برای بررسی و تحلیل موضوع تشخیص دهد. سوال اصلی، مقاله این است که: ویژگی‌ها و تفاوت‌های روش تحقیق کمی و کیفی چیست؟ برای بررسی موضوع و پاسخ به پرسش اصلی مقاله، از روش تحقیق توصیفی و منابع کتابخانه‌ای استفاده می‌شود.

در مورد روش تحقیق کمی و کیفی، پژوهش و تحقیقات زیادی انجام شده است که به طور نمونه به چندتای آن در اینجا اشاره می‌شود. سلمان رضوان خواه و همکاران (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه‌ی تطبیقی رویکردهای کمی و کیفی در پژوهش‌های تربیتی»، به بررسی رویکردهای کمی و کیفی پرداخته و در نتیجه دریافته است که: (۱) در رویکردهای کمی واقعیت‌ها عینی و ثابت هستند، در حالی که در رویکرد کیفی واقعیت‌ها پیوسته و در موقعیت‌های مختلف ساخته می‌شود. (۲) در تحقیق کمی جامعه و نمونه پژوهش به طور مشخص وجود دارد و از روش‌های آماری برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود، اما در رویکرد کیفی پژوهش معمولاً موردی بوده و داده‌ها بر اساس روش استقرایی تحلیل می‌شود. (۳) پژوهش‌های کمی و کیفی با یکدیگر ناسازگار نبوده و به طور قطع یکی بر دیگری ترجیح ندارد، بلکه این دو رویکرد مکمل یکدیگر هستند.

دکتر حسن روحانی (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «زمینه‌ها و رویکردهای پژوهش کیفی»، ضمن اشاره به چستی پژوهش کمی و کیفی و نقدهای مطروحه پیرامون الگوی پژوهش کمی، به چالشی که پس از ویلهلم دیلتای در مرزبندی میان سنت‌های علوم طبیعی و انسانی آمد، می‌پردازد و نسبت دو الگوی پژوهشی را با علوم مذکور، نشان می‌دهد. همچنین محمد صادق مهدوی و منصور شریفی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ی تحت عنوان «تأملی بر اختلافات پارادایمی روش‌های کمی و کیفی در علوم اجتماعی»، با طرح خصوصیات پارادایمی روش‌های کمی و کیفی به مقایسه روش‌ها و فرضیه‌های اساسی هر پارادایم پرداخته است.

تحقیق‌های انجام شده فوق‌الذکر، هرچند اطلاعات و یافته‌های مهمی را در مورد روش تحقیق کمی و کیفی ارائه می‌کند، با این وجود، جنبه‌های کامل روش تحقیق کمی و کیفی و همچنین ارتباط آن با مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را در بر نمی‌گیرد. تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا ضمن ارائه یک پیش‌درآمد در مورد روش‌شناسی، به مبانی فلسفی و پارادایمی رویکردهای روش تحقیق کمی و کیفی بپردازد و در نهایت تفاوت‌های هر دو رویکرد را نیز با توجه به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن‌ها نشان دهد.

۲- روش‌شناسی

روش^۱ در لغت‌نامه معین (۱۳۷۷)، به معنای عمل رفتن، معبر، طرز و رسم آمده است، اما از نظر مفهومی، روش به تکنیک‌ها و شیوه‌های مطالعه، حصول شناخت و کسب دانش که بر اساس معیارهای روش‌شناختی صورت گرفته باشد، گفته می‌شود. روش‌شناسی^۲ به بررسی و چگونگی جمع‌آوری داده‌ها و نحوه تحلیل و تفسیر آن‌ها می‌پردازد. روش‌شناسی یکی از موضوعات مهم

1 - Method
2 - Methodology

در کسب علم و معرفت است که بدون گزینش آن نمی‌توان به دانش معتبر دست یافت (وفایی، ۱۳۹۸: ۹۱). روش‌شناسی، در فرایند توسعه مهارت‌های پژوهش به شاخه‌ها و روش‌های مختلف گسترش یافته است که هرکدام دارای مشخصات و فنون ویژه‌ای برای مطالعه است. فلسفه علم، در واقع چگونگی و خصوصیات روش‌شناسی را تعیین می‌کند. زیرا روش‌شناسی موضوع بحث فلسفه علم است. دانشمندان و محققان در مطالعه پدیده‌ها به رویکردهای متفاوتی رو می‌آورند و در جریان پژوهش آن را ترویج و گسترش می‌دهند. به عبارت دیگر، به جریان‌های فکری و رویکردهای پژوهشی مسلط، پارادایم می‌گویند.

مفهوم «پارادایم»^۱ در فارسی به شیوه‌های مختلف معنا شده است که مهمترین آن‌ها عبارت‌انداز: سرمشق، الگوواره و چهارچوبه فکری. اما به دلیل گستردگی معنی مفهوم پارادایم، به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از معناهای فوق، قریب به معنی اصلی آن نیست (رکن‌آبادی و شاد، ۱۳۹۳: ۵۶). به همین دلیل در این مقاله از مفهوم اصلی آن یعنی پارادایم استفاده شده است.

مفهوم پارادایم را برای اولین بار توماس کوهن^۲ (۱۹۶۲) در کتاب «ساختار تحول علم» به کار برد. وی گفته بود که تفکرات و تحولات مهم علمی با جابجایی پارادایم‌ها جریان می‌یابد. پارادایم‌ها راهنمایی برای حل مسائل انسان هستند؛ انسان در چارچوب پارادایم می‌اندیشد، می‌فهمد و قضاوت می‌کند. هر پارادایم محدوده‌ای را تعریف کرده و در آن محدوده قواعدی را برای درک مسائل بشر حاکم می‌سازد و هرگاه از این کار بازماند، زمان مرگ آن فرا رسیده و با پارادایم جدیدی جایگزین خواهد شد (حسینی و علیشیری، ۲۰۱۷: ۵). به همین دلیل در تاریخ تحول علمی، پارادایم‌های مختلفی سربرآورده، گسترش یافته و در نهایت از اعتبار افتاده است. همزمان با کاهش اعتبار یک پارادایم علمی، پارادایم‌های جدیدی، به وجود می‌آیند و توسعه پیدا می‌کنند.

ساراتاکوس، پژوهش‌گر حوزه علوم انسانی و اجتماعی، معتقد به وجود سه نوع پارادایم است: ۱. پارادایم اثبات‌گرایی که شامل اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، اثبات‌گرایی روش‌شناختی و اثبات‌گرایی منطقی می‌شود؛ ۲. پارادایم تفسیرگر که شامل کنش متقابل نمادی، پدیدارشناسی، روش‌شناسی قومی، هرمنوتیک، روان‌کاوی، قوم‌شناسی، قوم‌نگاری و زبان‌شناسی اجتماعی می‌شود؛ ۳. پارادایم انتقادی که مشتمل بر مارکسیسم و نومارکسیسم، مکتب تضاد و فمینیسم می‌شود (رکن‌آبادی و شاد، ۱۳۹۳: ۵۷). دست‌آوردهای دانش بشری در قرن‌های اخیر در بستر فلسفه علوم طبیعی شکل گرفته و در بستر فلسفه علوم اجتماعی و انسانی توسعه یافته است. همچنین پارادایم‌های حاکم فوق‌الذکر در دانش امروزی نیز بر مبنای فلسفه علوم شکل گرفته و به ظهور رسیده است. در این مقاله دو جریان مسلط یعنی پارادایم پوزیتیویسم و تفسیرگرایی که در واقع شکل دهنده دو رویکرد کمی و کیفی روش تحقیق هستند، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

۲-۱- پوزیتیویسم

فرانسویس بیکن^۳ از جمله نخستین کسانی بود که تلاش کرد چپستی روش علم جدید را به تفصیل توضیح دهد. وی در اوایل قرن هفدهم، گفته بود که هدف علم بهبود بخشیدن به وضع انسان است و این هدف با جمع‌آوری یافته‌ها از طریق مشاهده منظم و استخراج نظریه‌ها از آن‌ها به دست می‌آید (چالمرز، ۱۳۹۴: ۹). هرچند، دیدگاه بیکن در مورد مطالعه پدیده‌ها از طریق مشاهده و تجربه، در قرن‌های بعدی بیشتر مورد استقبال دانشمندان علوم طبیعی قرار گرفت و گسترش یافت؛ اما برای اولین بار آگوست کنت^۴، تلاش کرد که اهمیت روش استفاده از مشاهده و تجربه را در مطالعه علوم اجتماعی نشان دهد. کنت، با طرح فلسفه اثباتی، تأکید بر وحدت علوم داشت و معتقد بود که علوم اجتماعی نیز می‌تواند از روش‌های علوم طبیعی استفاده کند.

کندرسه (1743- 1794)^۵، کندیاک (1715-1870)^۶؛ گالیله (1564- 1642)^۷ و اشمولر (1838- 1917)^۸، از دیگر افرادی بودند که وحدت علوم طبیعی و علوم انسانی را امکان‌پذیر می‌دانستند. کندرسه معتقد بود که واقعیت زندگی انسانی کاملاً تابع نوعی از ریاضیات اجتماعی است که به وسیله حساب احتمالات می‌توان به چگونگی وقوع آن پی‌برد و مراحل گذشته و آینده آن را معلوم ساخت. کندیاک تجربه شخص را اساس هرگونه معرفت و فعالیت ذهنی می‌دانست. گالیله می‌گفت: در جهان محسوس، انسان‌ها با پدیدارها مواجه‌اند و در آن تفحص می‌کنند. پدیده‌ها متشکل از عناصری هستند که با یکدیگر در رابطه بوده و با استفاده از روش ریاضی می‌توان نتایج آن را بیان کرد. اشمولر، فعالیت‌های مقدماتی تحقیق را عبارت از مشاهده، توصیف، تعریف و طبقه‌بندی می‌دانست و معتقد بود آن‌چه به دنبال آن هستیم، نوعی معرفت درباره توالی پدیده‌ها است. هدف درک وجوه مشترک امور مختلف است و زمانی به این فهم دسترسی خواهیم یافت که صحت و سقم آن از راه وسایل متداول تتبع علمی قابل بررسی باشد (مهدوی و شریفی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). بعداً این رویکرد در علوم اجتماعی به پوزیتیویسم معروف شد.

- 1 - paradigm
- 2 - Thomas Samuel Kuhn
- 3 - Francis Bacon
- 4 - Auguste Comte
- 5 - Marie Jein Antoine Condorcet
- 6 - Condillac
- 7 - Galilee
- 8 - Gustav Shmoller

پوزیتیویسم^۱ از واژه Positive به معنای قطعیت و یقین گرفته شده است و طوریکه در فوق گفته شد، نخستین بار فرانسویس بیکن، این مفهوم را برای اشاره به سنت علمی‌ای به کار گرفت که قطعیت و عینیت از عناصر محوری آن به شمار می‌رفت. همچنین کرنیتا^۲ پوزیتیویسم را پارادایم مطالعه واقعیت‌های اجتماعی با استفاده از چارچوب‌های مفهومی، فن‌های مشاهده و سنجش، ابزارهای تحلیل ریاضی و رویه‌های استنباطی در علوم طبیعی، تعریف می‌کند (جلالی، ۱۳۹۳: ۲).

از نظر پوزیتیویست‌ها، پژوهش علمی یک مطالعه منظم، کنترل شده، منطقی و بر مبنای روش‌های علمی است که از طریق تحلیل و دسته‌بندی داده‌ها به نتایج دست یافته و قابلیت تکرارپذیری و انتقال‌پذیری را دارد (نمازی، ۱۳۸۲: ۶۴). پوزیتیویست‌ها به عملیاتی کردن مفاهیم و اندازه‌گیری آن‌ها علاقه دارند. آنان بر تحلیل رفتاری تأکید می‌کنند و با ساده کردن مفاهیم آن را مشاهده پذیر می‌سازد. طرفداران این رویکرد معتقداند که با طرح سوالات غیر جانب‌دارانه می‌توان واقعیت عینی را بررسی کرد. مصاحبه‌ها قابل تکرار هستند و در بازتولید واقعیت‌های مشابه قابل اعتماد می‌باشد. بنابراین؛ تحلیل آماری پاسخ‌های کذبندی شده هستند که به مشاهده نظم‌هایی کمک می‌کند که بنیان و اساس تبیین، تعمیم و پیش‌گویی را شکل می‌دهند (خداوردی، ۱۳۸۷: ۴۹).

ایمیل دورکیم^۳ (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی معتقد بود که نخستین و بنیادی‌ترین قاعده، بررسی واقعیت‌های اجتماعی به مثابه شی^۴ است. واقعیت‌های اجتماعی خارج از فرد و به طور مستقل وجود دارد و به دلیل ماهیت شی‌گونه، چه افراد درباره آن‌ها بیاندیشند و چه نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشند، همواره موجودیت خود را حفظ می‌کند. در نگاه پوزیتیویستی، علم حاصل تجربه‌های مستقیم یا مشاهدات مبتنی بر داده‌های دقیق است که حصول آن در نهایت به قواعد علمی جهان شمول می‌انجامد. زیرا جستجوی قوانین علی مستلزم یافتن ترتیب‌های تجربی میان دو یا چند مفهوم یا یکدیگر و در توالی‌های خاص است و علت از طریق به نمایش گذاردن چنین ترتیبات تجربی ساخته می‌شود (جلالی، ۱۳۹۳: ۳).

پوزیتیویسم دارای چند اصول مهم از جمله: پدیده‌گرایی^۵، نام‌گرایی^۶ و اتمیسم^۷ می‌باشد. پدیده‌گرایی، به عنوان یکی از اصول اساسی پوزیتیویسم، تجربه را روش قابل اعتماد برای معرفت علمی مطرح می‌کند. در این نگاه، گزاره‌های علمی است که در تجربه فرد ظاهر شده و قابلیت درک با معیار حواس را داشته باشد. نام‌گرایی، دلالت بر مشتق شدن مفاهیم مورد استفاده در تبیین‌های علمی دارد. بر اساس این قاعده، باورهای متافیزیکی به دلیل آنکه در تجربه نمودی ندارند، خارج از زمره گزاره‌های علمی قرار می‌گیرند. اتمیسم به عنوان سومین اصل پارادایم پوزیتیویسم، به این نکته اشاره دارد که ابژه‌های تجربه و ابژه‌های مشاهده به عنوان تأثیرها و جلوه‌های مستقل؛ ذره‌ای و عینی رویدادها قلمداد می‌شوند که عناصر نهایی و بنیانی جهان را می‌سازند. این جلوه‌ها و تأثیرهای ذره‌ای در قالب تعمیم‌ها شکل گرفته و به مثابه ابژه‌های انتزاعی در جهان ارجاع نشده، ترتیبات میان رویدادهای ذره‌ای را نشان می‌دهد (جلالی، ۱۳۹۳: ۵). همانگونه که در بالا توضیح داده شده، پوزیتیویسم یک رویکرد فلسفی است که بر مطالعه پدیده‌ها از طریق مشاهده، تجربه و ابزارهای کمی تأکید می‌کند. به همین دلیل در روش‌شناسی از این رویکرد به نام روش کمی یاد می‌کند.

۲-۱-۱- رویکرد کمی

رویکرد کمی^۸ از درون پارادایم اثباتی و بر اساس مبانی پوزیتیویستی شکل گرفته است. این رویکرد به مطالعه جنبه‌های قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری پدیده‌ها می‌پردازد و استفاده از داده‌های عددی و تحلیل‌های آماری از اصول اساسی آن است (کوکبی، چشمه‌سهرابی و عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). در قرن بیستم رویکرد تجربی اثبات‌گرا با پیدایش جریان فلسفی و تحلیلی اثبات‌گرایی منطقی جایگاه مهم‌تری را در حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پیدا کرد. این جریان گزاره‌های زبانی را در صورتی معنادار می‌دانست که در پیوند و تناظر با پدیده‌های قابل مشاهده باشد (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

در رویکرد کمی، سوال‌ها و فرضیه‌ها به شکل قضیه‌ها و گزاره‌های خبری یا شرطی مطرح می‌شود و برای تأیید تحت آزمون‌های تجربی قرار می‌گیرند. در این فرایند، شرایط احتمالی تأثیرگذار نیز تا حد ممکن برای جلوگیری از تأثیرات نامطلوب کنترل می‌شود. همچنین با استفاده از استدلال‌های استقرایی و قیاسی و طرح یک چارچوب مفهومی از پیش تعیین شده، واقعیت مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد. با فرض اینکه نظریات سطوح بالاتر و کلی‌تر قابلیت پوشش و قیاس کردن موقعیت‌های سطوح پایین‌تر و جزئی‌تر را دارند (جلالی، ۱۳۹۳: ۴). هرچند در اوایل پوزیتیویست‌ها و طرفداران رویکرد کمی بر اثبات فرضیه‌ها تأکید می‌کردند، اما در نیمه دوم قرن بیستم، کارل پوپر این روش را مورد نقد قرار داد و روش جدیدی را جایگزین اثبات فرضیه‌های علمی کرد.

- 1 - Positivism
- 2 - Corbetta
- 3 - Emile Durkheim
- 4 - Social Facts as Things
- 5 - Phenomenalism
- 6 - Nominalism
- 7 - Atomism
- 8 - Quantitative Research

کارل پوپر^۱ روش خود را روش آزمون و خطا می‌نامد. هدف پوپر از روش آزمون و خطا، روشی است که در اثر آن باید فرضیه‌های عملاً آزمون‌پذیر ابداع کرد و آن‌ها را به آزمون عملی گذارد (پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۵۷). نقد که پوپر بر جریان اثبات‌گرایی داشت این بود که علم برخلاف آنچه که استقراگرایان ادعا می‌کنند، از مشاهده آغاز نمی‌شود؛ بلکه با حدس شروع می‌شود. پس از آن دانشمندان تلاش می‌کنند با نقادی و آزمون حدس‌های شان را ابطال کنند. حدسی که در برابر بیشترین آزمون تاب آورد، موقتا پذیرفته می‌شود. اما هیچ‌گاه نمی‌توانیم به یک نظریه، قانون یا تمهیم علمی، معرفت یقینی و دایمی پیدا کنیم؛ زیرا ممکن است نظریه مورد نظر در مشاهده و آزمون‌های بعدی ابطال شود (گیلیس، ۱۳۸۱: ۴۹).

تفاوت رویکردهای پژوهشی، با توجه به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن‌ها شکل می‌گیرد. هستی‌شناسی، به ماهیت پدیده‌ها توجه دارد و دانشمندان در تشخیص ماهیت پدیده‌ها اتفاق نظر ندارند. معرفت‌شناسی، در مورد شیوه‌های کسب معرفت و اعتبار معرفت بحث می‌کند. در نهایت، روش‌شناسی به ابزارها و فن‌های مطالعه و تحقیق توجه دارد. بنابراین، پژوهش‌گران در تعریف روش‌های معرفت، اعتبار معرفت و همچنین ابزارها و تکنیک‌های کسب دانش نیز باهم اختلاف دارند. طرفداران رویکرد کمی، قایل به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ویژه‌ای هستند که در زیر به توضیح آن می‌پردازیم.

الف - هستی‌شناسی: هستی‌شناسی^۲ با ماهیت فیزیکی و مادی جهان، جامعه و افراد سروکار دارد. در هستی‌شناسی، سوال در مورد وجود و واقعیت است. آیا موضوع تحقیق شکل بیرونی دارد و به عنوان یک شیء مورد بحث قرار می‌گیرد؟ آیا موضوع مورد تحقیق به شکل عینی وجود دارد؟ ماهیت پدیده و واقعیت چیست؟ رابطه فرد و ساختار چگونه است؟ در نگاه پوزیتیویستی و رویکرد کمی، موضوع مورد تحقیق یا واقعیت به صورت شیء تعریف شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. میان پدیده‌ها روابط ثابت و الگوهای حاکم کلی وجود دارد که رفتار همه اجزا و عناصر تشکیل دهنده یک کل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ب- معرفت‌شناسی: معرفت‌شناسی^۳، با راه و روشی که دانش درباره جهان، جامعه و افراد می‌تواند ایجاد اعتبار بخشی و ابلاغ نماید، سروکار دارد. یکی از مفروضات معرفت‌شناختی در رویکرد کمی این است که جلوه‌های محیط اجتماعی، واقعیت عینی دارند، یعنی جلوه‌ها مستقل از افرادی که آن‌ها را به وجود آورده‌اند یا کسانی که آن‌ها را مشاهده می‌کنند، وجود دارند. همچنین پژوهشگران این رویکرد معتقدند که واقعیت اجتماعی ثابت است و پژوهشگر نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند. بنابراین، در پژوهش‌های کمی سوگیری وجود ندارد تا بتوان از آن یک دانش معتبر را استنتاج کرد (رضوان‌خواه، بی‌ننده و فروتن، ۲۰۱۵: ۵). معرفت‌شناسی اثبات‌گرا با تکیه بر تجربه به عنوان تنها منبع معرفت، بر تفکر استقرایی به جای قیاسی تأکید می‌کند. طرفداران این رویکرد معتقدند که علوم طبیعی برای دستیابی به دانش و شناخت واقعی، باید تنها از طریق مشاهده و تجربه گام بردارد و علوم اجتماعی نیز از علوم طبیعی الگو گرفته فقط به تشریح و تحلیل یافته‌های تجربی بپردازد (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۶).

ج- روش‌شناسی: روش‌شناسی^۴ به فرآیندهایی اشاره می‌کند که پدیده و موضوع مورد نظر، بررسی می‌شود و دانش معتبر حاصل می‌شود (احمدی و وحیدی، ؟: ۲). روش‌شناسی، عبارت است از مطالعه اسلوب و راه‌های رسیدن به شناخت شامل نحوه تدوین گزاره مسأله، عمل‌ورزی، شیوه جمع‌آوری داده‌ها، تفسیر، تحلیل، تنظیم، تسبیح، توصیف و توضیح داده‌ها. در رویکرد کمی، پژوهش فرآیندی عینی، صوری و نظام‌مند است که در آن داده‌های عددی برای کمی‌سازی پدیده‌ها و دستیابی به نتایج مورد نظر استفاده می‌شود.

جدول شماره (۱) ابعاد پارادایمی پوزیتیویسم (روش کمی)

موضوع پارادایمی	عناصر پارادایمی	رویکرد پارادایم پوزیتیویسم
موضوع هستی‌شناسی	ماهیت واقعیت اجتماعی	الگوهای ثابت از پیش موجود / نظم قابل کشف
	ماهیت انسان	منفعت طلب، عقلانی، تحت تأثیر محیط
	عاملیت انسان	نفی اراده آزاد انسان، تحت تأثیر فشارهای محیطی
موضوع معرفت‌شناسی	تعریف نظریه	نظام منطقی قیاسی از تعاریف، گزاره‌ها و قوانین مرتبط
	نگاه به دانش	جهت‌گیری ابزاری، ابزار سلطه و کنترل
	نقش عقل	کم اعتبارتر نسبت به علم و متمایز از آن
موضوع روش‌شناسی	جایگاه ارزش‌ها	نفی ارزش‌ها در علم
	دلایل پژوهش	کشف قوانین طبیعی برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها
	کیفیت شواهد	مشاهدات دقیق و تکرارپذیر
	شرط تبیین درست	ارتباط منطقی با قوانین و منطبق بر واقعیت

1 - Karl Popper
2 - Ontology
3 - Epistemology
4 - Methodology

۲-۲- تفسیرگرایی

چارلز تیلور و بعضی از منتقدان برجسته پارادایم اثبات‌گرایی، معتقد بودند که علوم اجتماعی، نمی‌تواند بدون دخالت دادن ذهنیات سوژه شناسا از ابژه‌ها سخن بگوید. وی با رد اصل وحدت علوم، تأکید می‌کند که علوم انسانی باید تفسیری باشد و علوم اجتماعی که بر مبنای عینیت‌پوزیتیویستی بنا شده است، محکوم به شکست است (توانا، ۱۳۹۳: ۳۳). بنابراین؛ در اواخر قرن نوزدهم، ماکس وبر^۱ و ویلهلم دیلتای^۲، نظریه معرفت‌شناسی مبتنی بر تفسیر، روش تفهیمی^۳ را به عنوان روش ویژه در برابر روش تبیینی^۴، ارائه کردند. وبر معتقد بود که موضوع مورد مطالعه علوم اجتماعی، برخلاف علوم طبیعی، ملموس نیست و به همین دلیل تنها از طریق تفهم می‌توان آن را فهمید. افزون بر این، واقعیت اجتماعی چیزی ورای ذهن و آگاهی انسان نیست و از طریق کنش کنشگران اجتماعی ساخته و به وسیله آن تفسیر می‌شوند (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

دیلتای معتقد بود که علم می‌تواند روش خوبی برای سر و کار داشتن با اعیان طبیعی باشد، اما روش خوبی برای سر و کار داشتن با انسان‌ها و فرهنگ‌ها نیست. از نظر او، علوم طبیعی بر اشیای غیر جاندار تمرکز دارد که به روشنی در خارج از ما وجود دارد، اما در علوم اجتماعی ما به مطالعه مخلوق ذهن انسان (مانند رفتار یا فرهنگ) می‌پردازیم و در نتیجه هیچ‌گونه عینیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. دیلتای معتقد بود که جدا ساختن محقق از آنچه مورد تحقیق قرار دارد، امکان‌پذیر نیست. یعنی ذهن و عین تحقیق، خود هستیم؛ به دلیل اینکه موضوع مطالعه حاصل ذهن انسان است و به گونه‌ای تفکیک ناپذیر به ذهن ما ارتباط دارد، به همین دلیل نمی‌توانیم ذهنیت ارزش‌ها و عواطف را کنار بگذاریم. علاوه بر این، جهان اجتماعی با گذشت زمان تغییر پیدا می‌کند، با این حال، کشف قوانین مانند علوم طبیعی امکان‌پذیر نیست. بنابراین؛ علوم اجتماعی نمی‌تواند تبیینی یا پیش‌بینی‌کننده باشد. علوم اجتماعی فقط می‌تواند توصیفی باشد و بر درک تفسیری (درون‌فهمی) تمرکز کند (روحانی، ۱۳۸۹: ۱۸).

بر اساس رویکرد تفسیری هیچ‌گاه نمی‌توان روح را به ماده، اندیشه و تاریخ را به طبیعت و در مجموع پدیده‌های انسانی-اجتماعی را به پدیده‌های فیزیکی تأویل کرد. جهان اجتماع کاملاً متفاوت از جهان طبیعت است. دنیای اجتماعی ذهنی است و نمی‌توان آن را عینی فرض کرد و مستقل از رفتار روزانه افراد به بررسی گرفت. از نظر پیتر وینچ، انسان موجودی است اعتبار ساز و زندگی اجتماعی او جز به کمک خلق مفاهیم اعتباری و قراردادی نمی‌گذرد. بنابراین؛ فهم حوادثی که در قلمرو انسانی به ویژه در قلمرو اجتماعی می‌گذرد میسر نیست، مگر اینکه شخص خودش وارد عالم اعتبارات جامعه شود (گائینی و حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۳). از درون رویکرد تفسیری، روش کیفی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی، شکل گرفت و مورد استقبال بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفت.

۲-۲-۱- رویکرد کیفی

تحقیق کیفی^۵ عبارت از مجموعه فعالیت‌هایی چون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیتهای پژوهشی است که هرکدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست‌اول درباره موضوع مورد تحقیق کمک می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۶۹). پژوهش‌های کیفی، با نظریه پردازان علوم اجتماعی مدرن، زمانی که مطالعه فرآیندها و الگوهای جامعه‌شناسی را آغاز کردند، روی کارآمد. پیش فرض این نوع مطالعات این بود که می‌توان جهان و مردم جهان را به صورت عینی مشاهده و مطالعه کرد. در این رویکرد، افعال انسانی تابع جهان‌بینی اجتماعی و ذهنی خاصی هستند و معتقدند که بدون نفوذ به درون جهان افراد، بنا کردن هیچ علم اجتماعی میسر نیست. فعل‌های جمعی در یک جهان اجتماعی معنی‌دار است و برای فهم و تفسیر رفتار انسان‌ها نیازمند وارد شدن به این دنیای اجتماعی هستیم (مهدوی و شریفی، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

پژوهش‌های کیفی دارای فرضیه‌های چندگانه و پویا از واقعیت‌های اجتماعی بوده و به دنبال درک از طریق فهم و مشاهده غیر کنترل شده در بستر و صحنه طبیعی است. گردآوری اطلاعات قبل از تئوری بدست می‌آید و به دنبال اطلاعات معتبر، حقیقی، عمیق و انبوه می‌باشد. در یافته‌های پژوهش کیفی تعمیم‌پذیری وجود ندارد، زیرا محقق در تلاش فهم معنی رفتار و واقعیت‌های اجتماعی است. روش کیفی، اغلب از تبیین استقرایی استفاده می‌کند و ماهیت آن کاملاً تفسیری است. این رویکرد، تفسیرهای چند وجهی تجربه انسانی و رابطه تکرار شونده درون نظام‌های اجتماعی و فرهنگی را تشخیص، کشف و ارائه می‌کند.

در حال حاضر روش تحقیق کیفی در پژوهش‌های علوم انسانی، شاهد پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای بوده و از اهمیت و کارآمدی ویژه‌ای برخوردار است. روش تحقیق کیفی می‌تواند برآیند نتایج پژوهش با روش‌های مختلف باشد. این روش از اطلاعات

1 - Max Weber
2 - Wilhelm Dilthey
3 - Understanding
4 - Explanation
5 - Qualitative Research

و داده‌های پژوهش‌های تاریخی، توصیفی و تجربی بهره می‌برد. تحقیق کیفی و روش‌شناسی کیفی عموماً خصلتی بین رشته‌ای دارد و مرزهای رشته‌ای، حوزه‌ای موضوعی را در می‌نوردد. تحقیق کیفی در برگیرنده مجموعه‌ای پیچیده و مرتبط به یکدیگر از اصطلاحات، مفاهیم و مفروضات است که سعی دارند به درک اوضاع و احوال فرآیندهای اجتماعی نایل آیند.

دنزین^۱ و لینکلن^۲ در تکامل پژوهش‌های کیفی، به هفت مرحله از جمله: ۱. دوره سنتی (۱۹۴۰-۱۹۰۰)؛ ۲. مرحله نوگرایی (۱۹۷۰-۱۹۴۰)؛ ۳. دوره شروع انواع تیرگی‌ها (۱۹۸۶-۱۹۷۰)؛ ۴. دوره بحران معرفی و نمایش (۱۹۸۶ به بعد)؛ ۵. دوره پنجم (حال) اشاره کرده است (خداوردی، ۱۳۸۷: ۴۵). همچنین رویکرد کیفی، انواع مختلف دارد که مهمترین روش‌های آن عبارت‌انداز: ۱. مطالعات آرشیوی^۳؛ ۲. بحث گروهی^۴؛ ۳. مطالعات موردی^۵؛ ۴. پژوهش‌های اقدامی^۶؛ (نمازی، ۱۳۸۲: ۷۰). هرچند رویکرد کیفی با توجه به تحول علمی و ظهور شرایط جدید اجتماعی، مراحل مختلفی را پیموده و در این مسیر از فن‌ها و ابزارهای متفاوتی نیز بهره برده است. با این حال، روش تحقیق کیفی، دارای مبانی فلسفی علمی مشترک بوده و از نظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارای ویژگی‌های مشترک است.

الف- هستی‌شناسی: از نظر هستی‌شناسی، رویکرد کیفی شامل اعمال، فعالیت‌ها، گفتارها، نهادها و ساختارهایی می‌شود که به صورت تاریخی و در متن جامعه با مشارکت انسان‌ها، ساخته و پرداخته می‌شود. پارادایم تفسیری مدعی است جهان را آن‌چنان که هست باید شناخت و علاقه مند است ماهیت بنیادی جهان اجتماعی را در سطح تجربه ذهنی بشناسد. این پارادایم خود را به درگیری در مباحث مربوط به ماهیت وضع موجود، نظم اجتماعی، توافق انسجام و تلفیق اجتماعی، همبستگی و فعلیت متعهد می‌داند (رضوی و همکاران ۱۳۹۶: ۲۰۴).

ب- معرفت‌شناسی: از نظر معرفت‌شناسی، دیدگاه کیفی، متکی بر فهم و استدلال است. فهم حاصل تفسیر موقعیت‌های اجتماعی- انسانی است (شکاری و حسین‌پور، ۱۳۹۰: ۷۱). یکی از مفروضات اساسی معرفت‌شناختی در رویکرد کیفی این است، که واقعیت‌ها به صورت عینی در محیط اجتماعی وجود ندارد، بلکه این واقعیت‌ها ساخته‌های ذهن انسان‌هاست. بنابراین؛ در رویکرد کیفی، شناخت و معرفت، ذهنی است و نظرات و پندارهای پژوهشگران می‌تواند در روند تحقیق دخالت داشته باشد و این موضوع نقشی در کاهش اعتبار تحقیق ندارد. همچنین در رویکرد کیفی، واقعیت به وسیله افرادی که در یک عمل مشارکت دارند، ساخته می‌شود (رضوان‌خواه، بی‌ننده و فروتن، ۲۰۱۵: ۵).

ج- روش‌شناسی: روش‌شناسی تفسیرگرایی بر منطق تألیلی استوار است؛ زیرا واقعیت اجتماعی (برساخته‌های انسانی) منتظر کشف شدن نمی‌ماند و ماهیتی تغییرپذیر و شخصی دارد. این رویکرد به جای مشاهده تجربی و اندازه‌گیری رفتار انسان؛ به معنای رفتار یا کنش انسانی توجه دارند. دستیابی به معنا، جز با تعامل خلاق و فعالانه پژوهشگر با مورد مطالعه امکان پذیر نیست (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸).

جدول شماره (دوم) ابعاد پارادایم تفسیرگرایی (روش کیفی)

موضوع پارادایمی	عناصر پارادایمی	رویکرد پارادایمی
موضوع هستی‌شناختی	ماهیت واقعیت اجتماعی	واقعیت اجتماعی تعریف سیال از واقعیتی مشخص است که در خلال تعاملات انسانی و اجتماعی ساخته می‌شوند. واقعیت اجتماعی حاصل توافقات نمادین- کنشی و معنایی است.
	ماهیت انسان	انسان موجودی اجتماعی است که معنا را می‌آفریند و پیوسته به جهان‌ش معنا می‌بخشد؛ انسان خلاق به واقعیات سیال معنا می‌بخشد.
	عاملیت انسان	انسان دارای اراده قدرتمند و آزادی انتخاب است؛ اصالت انسان.
موضوع معرفت‌شناختی	جهت‌گیری معرفتی	جهت‌گیری عملی / دانش به ما کمک می‌کند که به طور تجربی و عینی جهان زندگی و تجارب خود را بسازیم، جهان‌های دیگران را بپذیریم و در آن‌ها سهیم شویم.
	نقش شعور متعارف	شعور متعارف نظریات روزمره قدرتمندی هستند که مردم عادی از آن بهره می‌برند. شعور متعارف بنیان‌های دانش علمی را فراهم می‌سازد؛ تأویل مضاعف/ تفسیر تفسیرها
	جایگاه ارزش‌ها	ارزش‌ها ذاتی و بخش جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی‌اند. ارزش‌های هیچ گروهی اشتباه نیست، بلکه متفاوت است. ارزش‌های اجتماعی بخش جدائی ناپذیر تحقیق‌اند.
موضوع روش‌شناختی	دلایل پژوهش	تفهیم، درک و تشریح کنش اجتماعی معنادار

- 1 - Denzin
- 2 - Lincoln
- 3 - Archival Studies
- 4 - Group Discussion
- 5 - Case Studies
- 6 - Action Research

شواهد و مدارک کیفی در بستر تعاملات اجتماعی سیال و ظاهراً عادی جا یافته‌اند.	مکان‌یابی شواهد
تبیین باید مستدل باشد. به عبارت دیگر، از نظر کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند درست به نظر برسد: اعتبار پاسخگو؛ قابلیت اعتماد	کیفیت و پردازش تبیین
روش‌های کیفی / مردم‌نگاری / نظریه زمینه‌ای / روایتی / گفتگمانی / میدانی / پدیدارشناسی / تحلیل محتوای کیفی و...	نوع روش مورد استفاده
صاحب‌نظران	نحله‌ها
شلایز ماخر، دیلتای	تأویل‌گرایی کلاسیک
برنتانو، هوسرل، مرلو-پونتی، هایدگر	پدیدارشناسی
ویر، شوترز، گیدنز، گبرتز	جامعه‌شناسی تفسیری
وینچ، وینگشتاین، داگلاس	زبان‌شناسی
مید، کولی، بلومر	کنش متقابل نمادین‌گرایی
گافمن	نظریه نقش
گادامر، ریکور	تأویل‌گرایی مدرن
برگر، لاکمن، گلپزر، آنزلم اشتراوس، هوشیلد	برساخت‌گرایی

۲-۳- تفاوت الگوهای رویکرد کمی و کیفی

ادنوهو^۱ (۱۹۸۹) در مورد تفاوت الگوهای کمی و کیفی از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، شش سوال را مطرح می‌کند و بر اساس پاسخ هر کدام از این رویکردها به این سوالات، در واقع تفاوت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن‌ها را برجسته می‌سازد. نخستین سوال این است که جهان چگونه عمل می‌کند؟ الگوی کمی می‌گوید که جهان یک واقعیت است و با تقسیم دقیق و مطالعه اجزاء می‌توان کل را درک کرد. در مقابل، الگوی کیفی پاسخ می‌دهد که واقعیت‌ها چندگانه‌اند. این واقعیت‌ها سازه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی هستند که یک کل به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند. واقعیت تنها از این طریق درک می‌شود. سوال دوم، به این می‌پردازد که رابطه عالم و معلوم چگونه است؟ و یا نسبت ذهن و عین چیست؟ الگوی کمی می‌گوید: عالم خودش را خارج از موضوع قرار می‌دهد و به موضوع نگاه می‌کند. در مقابل، الگوی کیفی می‌گوید که عالم و معلوم به هم وابسته‌اند. محقق همواره با موضوع پیش می‌رود و همواره با موضوع ارتباط برقرار می‌کند. سوال سوم، مربوط به نقش ارزش‌ها در درک جهان است، یعنی ارزش‌ها چه نقشی در درک جهان دارد؟ در الگوی کمی، ارزش‌ها نقشی در فهم جهان ندارند و محقق در مطالعه پدیده‌ها ارزش‌ها را کنار می‌گذارد. برعکس، الگوی کیفی، ارزش‌ها را برای مطالعه و تحقیق مهم می‌داند و معتقد است که ارزش‌ها شکل دهنده هستند و حتی نقش واسطه را بازی می‌کنند. سوال چهارم مربوط به این مسئله است که آیا رابطه علی میان پدیده‌ها وجود دارد؟ رویکرد کمی می‌گوید هر رویدادی که قبلاً اتفاق افتاده، می‌تواند علت رویداد بعدی، قرار گیرد؛ اما رویکرد کیفی می‌گوید: در مطالعه پدیده‌ها رابطه چندوجهی وجود دارد. سوال پنجم، در مورد امکان تعمیم در نظریه‌های اجتماعی است. الگوی کمی معتقد است که می‌توان از یک زمان و مکان به زمان و مکان دیگر رفت و یافته‌های علمی را در نمونه‌های مختلف تعمیم داد. اما در الگوی کیفی، تبیین و آزمایش تنها برای زمان و مکان مشخص، امکان‌پذیر است. در نهایت سوال ششم، راجع به نقش پژوهشگر در تولید دانش است. آیا پژوهشگر در تولید دانش نقش دارد؟ در رویکرد کمی، پژوهشگر عمدتاً به دنبال آزمون قضایا و گزاره‌هاست؛ اما در رویکرد کیفی، پژوهشگر در پی کشف یا آشکارسازی است (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴).

روش‌های کمی و کیفی در روش‌شناسی نیز از هم متفاوت‌اند. رویکرد کمی از فن‌های مشاهده‌های ساختاریافته، مصاحبه‌های برنامه‌ریزی شده، پرسشنامه‌ها و ابزارهای پیمایشی بیشتر استفاده می‌کند. اما رویکرد کیفی بیشتر از تکنیک‌های مشاهده‌های طبیعی، گفتگوهای برنامه‌ریزی نشده و مصاحبه‌های باز استفاده می‌کند (نمازی، ۱۳۸۲: ۷۴). تفاوت هر دو پارادایم در تصور از واقعیت نیست بلکه در کیفیت متفاوتی است که در ساختن مفاهیم کلی دارند. رویکرد تفسیری و روش کیفی به معرفت جزئی و مفاهیم جزئی می‌پردازد؛ در حالی که رویکرد اثباتی و روش کمی، به مفاهیم کلی توجه دارد. نتایج رویکرد تفسیری مسبوق به تجربه است و تکرارپذیر نیست و قابلیت کشف قانون را به محقق نمی‌دهد.

۳- نتیجه‌گیری

تحقیق و پژوهش به معنای جستجو و بررسی در باره مسائلی که پاسخ در مورد آن وجود ندارد، می‌باشد. تحقیق همیشه معطوف و متمرکز به یک پرسش است که پژوهشگر از طریق مطالعه، بررسی و مشاهده می‌خواهد به آن پاسخ دهد. پاسخ دادن به یک پرسش، نیازمند گزینش روش، فن مطالعه، گردآوری دیتا و تحلیل و دسته‌بندی اطلاعات است. بنابراین، در روش تحقیق،

شیوه‌ها و رویکردهای مختلفی در بررسی موضوعات و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها وجود دارد. رویکرد کمی و رویکرد کیفی از مهمترین روش‌هایی است که در تحقیق و پژوهش کاربرد دارد. هدف اصلی این مقاله، بررسی ویژگی‌ها و تفاوت‌های رویکرد کمی و کیفی بود و با طرح این سوال که ویژگی‌ها و تفاوت‌های روش کمی و روش کیفی کدام‌هااند؟ در واقع به هدف مذکور دست‌یافته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روش تحقیق کمی، بر مبنای فلسفی پوزیتیویسم استوار بوده و رویکرد اثبات‌گرایی شیوه‌ها، فن‌ها و ابزارهای تحقیق کمی را مشخص و تعیین می‌کند. رویکرد کمی به مطالعه جنبه‌های قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری پدیده‌ها می‌پردازد و استفاده از آمارهای عددی و ریاضی را از اساسی‌ترین اصول خود می‌داند. در رویکرد کمی، پرسش‌های تحقیق به شکل فرضیه و گزاره‌های خبری یا شرطی مطرح شده و برای اثبات و یا ابطال، تحت آزمون‌های تجربی قرار می‌گیرد. طرفداران رویکرد کمی، واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی را به مثابه شی‌قرار می‌دهند و معتقد هستند که واقعیت اجتماعی خارج از فرد و به صورت مستقل وجود دارد. در این دیدگاه، بررسی پدیده‌ها در شرایط مشابه، نتایج یکسان دارند و یافته‌ها از قابلیت تکرارپذیری و انتقال‌پذیری برخوردار هستند. بنابراین؛ تحلیل آماری پاسخ‌های کذبندی شده هستند و به مشاهده نظم‌هایی کمک می‌کند که در واقع بنیان و اساس تبیین، تعمیم و پیش‌گویی را شکل می‌دهد.

رویکرد کیفی بر مبنای فلسفی تفسیرگرایی بنا شده است. مبدعان و واضعان رویکرد تفسیری، پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را ملموس و محسوس نمی‌دانند. آنان معتقداند که واقعیت اجتماعی چیزی ورای ذهن و آگاهی انسان نیست و از طریق کنش کنش‌گران اجتماعی ساخته و توسط آن تفسیر می‌شوند. دیلتای معتقد است که جدا ساختن محقق از آنچه مورد تحقیق قرار می‌گیرد، امکان پذیر نیست. ذهنیت و عواطف محقق، در نتیجه موضوع مورد مطالعه او تأثیر می‌گذارد. طرفداران رویکرد کیفی، به دنبال تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها نیستند بلکه می‌خواهند واقعیت‌های اجتماعی را توصیف، درک و تفسیر کنند. روش کیفی با استفاده از فن‌های مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی، به نتایج دست می‌یابد. به سخن دیگر، پژوهش‌های کیفی دارای فرضیه‌های چندگانه و پویا از واقعیت‌های اجتماعی است. این روش به دنبال درک از طریق فهم و مشاهده غیر کنترل شده در بستر و صحنه طبیعی است. گردآوری اطلاعات قبل از تئوری بدست می‌آید و در آن تعمیم پذیری وجود ندارد.

منابع

- ابوالحسنی، حسین‌طیبری (۱۳۹۸). «درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی». فصلنامه سیاست‌نامه علم و فناوری، دوره ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸.
- احمدی، حبیب؛ حیدری، حمید؛ ایمان، محمدتقی و غفاری نسب، اسفندیار (۱۳۹۸). «واکاوی روش‌شناسی در پژوهش‌های جامعه‌شناختی ایران». فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۵، شماره ۱۰۱، زمستان ۹۸، صص ۳۲-۱۵.
- پوپر، کارل (۱۳۸۰). جامعه‌باز و دشمنان آن، مترجم: عزت‌الله فولادوند، تهران: چاپ سوم، انتشارات خوارزمی.
- توانا، محمدعلی (۱۳۹۳). «پارادایم واقع‌گرایی انتقادی در فراسوی اثبات‌گرایی و هرمنوتیک: به سوی روش‌شناسی میان‌رشته‌ای». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، صص ۵۶-۲۷.
- جلالی، حسین (۱۳۹۳). اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی و نقش آن در تحقیقات مدیریت، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت.
- چالمرز، آن اف (۱۳۹۴). چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، مترجم: سعید زیبا کلام، چاپ پانزدهم، نشر سمت.
- حسینی، محمدعلی و علیشیری، بهرام (۲۰۱۷). «واکاوی پارادایم‌های فلسفی تئوری‌های رایج در پذیرش فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات». کنفرانس در مورد تحقیقات علمی جدید جهانی، در مدیریت، حسابداری، قانون و علوم اجتماعی، شیراز، ۲۳ نوامبر ۲۰۱۷.
- حنفی نیری، کریم و سالک احمدی، مهدی (۱۳۹۸). آیین نگارش مقالات علمی، تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.
- خداوردی، حسن (۱۳۸۷). «متدولوژی پژوهش کیفی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پرتال جامع علوم انسانی).
- رضوان‌خواه، سلمان؛ بی‌نده، حسین و فروتن، حنظله (۲۰۱۵). «مطالعه‌ی تطبیقی رویکردهای کمی و کیفی در پژوهش‌های تربیتی»، کنفرانس بین‌المللی در مورد پژوهش در ساینس و تکنولوژی، کولامپور، مالیزیا، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۵.
- رضوی، فیروزه؛ حیدری، حامد و رحیمی، طاهره (۱۳۹۶). «مطالعه تأثیر تغییر پارادایم‌های فلسفی بر مدیریت دانش»، فصلنامه مطالعات منابع انسانی، سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۹۶، صص ۲۲۸-۱۹۷.
- رکن‌آبادی، مجید توسلی و شاد، محمد (۱۳۹۳). «درآمدی بر تحول پارادایمی معرفت و تکوین انگاره پلورالیسم»، فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۵۳-۸۵.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹). «زمینه‌ها و رویکردهای پژوهش کیفی»، فصلنامه راهبرد، سال دوازدهم، شماره ۵۴، بهار ۱۳۸۹، صص ۲۹-۷.

۱۴. شکاری، عباس و حسین پور، محمد (۱۳۹۰). «تقابل رویکردهای معرفت‌شناسی پژوهش کمی و کیفی در علوم انسانی و طبیعی: با تأکید بر رویکرد معرفت‌شناسی تلفیقی»، فصلنامه پژوهش، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۷۴-۵۹.
۱۵. کوبکی، مرتضی؛ چشمه‌سهرابی، مظفر و عظیمی، افروز (۱۳۹۵). «بنیان‌های فلسفی روش‌های تحقیق کمی، کیفی و آمیخته (به بهانه نقدی بر کتاب «روش تحقیق آمیخته»»، فصلنامه نقد کتاب اطلاع رسانی و ارتباطات، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۵.
۱۶. گائینی، ابوالفضل و حسین‌زاده، امیر (۱۳۹۰). «پارادایم‌های سه گانه اثبات‌گرایی، تفسیری و هرمنوتیک در مطالعات مدیریت و سازمان»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۰.
۱۷. گیلیس، دانالد (۱۳۸۱). فلسفه علم در قرن بیستم، مترجم: حسن میانداری، تهران: چاپ اول، نشر سمت.
۱۸. معین، محمد (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی، تهران: نشر امیر کبیر.
۱۹. مهدوی، محمدصادق و شریفی منصور (۱۳۸۶)، «تأملی بر اختلافات پارادایمی روش‌های کمی و کیفی در علوم اجتماعی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۶، صص ۴۱۶-۳۸۷.
۲۰. نمازی، محمد (۱۳۸۲). «نقش پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی»، مجله جغرافیا و توسعه، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
۲۱. وفايي، عارف (۱۳۹۸). «روش‌شناسی در روابط بین‌الملل و نسبت آن با علوم طبیعی»، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره ۲۵، اردیبهشت ۱۳۹۸، صص ۷۵-۹۵.
۲۲. وفايي، عارف (۱۳۹۹). سازمان ملل متحد و توسعه سیاسی افغانستان، کابل: چاپ اول، موسسه انتشارات مقصودی.